

ویژه

دادگاه متهمان به قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه (۲)

باید بروم خانه‌ای را در پاریس اجاره کنم. پرسیدم چرا باید در پاریس خانه اجاره کنیم؟ گفت برای اینکه وقتی کارمان تمام شد بتوانیم در آنجا بمانیم. گفتم من جایی را بلد نیستم. گفت من ترا به آنجا می‌برم، فقط صاحبخانه نباید مرا ببیند.

- چرا از شما خواست که اسم جعلی به صاحبخانه بدهید؟

- حقیقتاً برایم تعجب‌آور بود. برای اینکه ما می‌خواستیم در ایران خرابکاری بکنیم و من مسئول بودم که هرچه فریدون می‌گوید گوش بدهم.

- شما گفته‌اید به فرانسه آمده بودید که توافق آقای بختیار را برای اجرای طرح انفجار پالایشگاه شیراز بگیرید، شما که در هتل اقامت داشتید، چرا خانه‌ای در پاریس اجاره کردید؟

- قرار بود بعد از اجرای عملیات بطور مخفیانه در این خانه اقامت کنیم. خانه را برای یکماه اجاره کردیم.

- گفتید که برای پیشنهاد یک طرح عملیاتی، انفجار پالایشگاه شیراز، به دیدن آقای بختیار آمده بودید، به نظر شما آقای بختیار از قبل موافق بود؟

- بیژن و حسین با من صحبت کرده بودند. به من گفته بودند حتی اگر آقای بختیار این طرح را قبول نکند، آنرا عمل خواهیم کرد، همه زحمتها به گردن ماست، آنها اینجا نشستند و هیچ کاری نمی‌کنند، باید نشان بدهیم که خودمان می‌توانیم کاری بکنیم. طرحهای دیگری هم بود که من می‌توانم توضیح بدهم.

- این طرح برای چه تاریخی بود؟
- باید هرچه زودتر، در تابستان، انجام می‌شد.

- تاریخ دقیقی در نظر داشتید؟
- نهایتاً ۱۰ روز بعد از آمدن ما به فرانسه.

- به نظر شما آقای بختیار موافق بود؟
- به نظر من بله. ایشان موافق بودند، می‌گفتند در این عملیات نباید کسی کشته شود. وکیلی شاکلی خصوصی: آیا شما می‌توانید از برنامه سیاسی آقای بختیار صحبت کنید؟

- حرفی که می‌توانم در رابطه با نهضت بزنم حرف یک سیاستمدار نیست، آنچه من استنباط کردم این بود که مبارزه علیه رژیم حاکم برای رسیدن به یک سیستم دموکراتیک... از من انتظار نداشته باشید. بتوانم جزئیات را بگویم... وکیل مدافع از وکیلی‌راد که ادعا می‌کند در سال ۱۹۸۷ وارد نهضت مقاومت شده است می‌پرسد:

- آقای بختیار چه نوع کارهایی در ایران می‌کرد؟

۵- آیا زین‌العابدین سرحدی از ماه ژوئن تا ماه سپتامبر در تدارک و تسهیل این قتل شرکت داشته است؟

۶- آیا در ۶ اوت ۱۹۹۱، سروش کتیبه در سورن به عمد به قتل رسیده است؟

۷- آیا این قتل با قصد و نیت قبلی انجام گرفته است؟

۸- آیا موارد ۶ و ۷ در مورد وکیلی‌راد صادق و از این بابت گناهکار است؟

۹- آیا مسعود هندی در ماه مه از ایران و فرانسه در تدارک و تسهیل این قتل شرکت داشته است؟

۱۰- آیا زین‌العابدین سرحدی از ماه ژوئن ۱۹۹۱ تا ماه اوت ۱۹۹۱ در تسهیل این قتل شرکت یا معاونت داشته است؟

۱۱- آیا از ماه مه ۱۹۹۱ تا اوت ۱۹۹۱ در تهران واقع در خاک ایران، در استانبول واقع در خاک ترکیه، ژنو واقع در خاک سوئیس و پاریس واقع در خاک فرانسه، جمعیت و گروه تبهکاری برای ارتکاب قتل این افراد تشکیل شده است؟

۱۲- آیا علی وکیلی‌راد، دانسته عضو این جمعیت تبهکار بوده است؟

۱۳- آیا مسعود هندی، دانسته در تسهیل و تشکیل این جمعیت (پرسش ۱۱) شرکت داشته است؟

اکثریت هیئت هفت نفره قضات به همه این پرسشها، بجز پرسشهای ۵ و ۱۰، مربوط به سرحدی، پاسخ مثبت دادند و احکام نهایی براساس این پاسخها صادر شد.

۱۴ نوامبر

سروز، دادگاه سیر فرار فریدون بویراحمدی را بررسی کرد. در این جلسه ذکر شد که او بعد از ارتکاب قتل بختیار و کتیبه، چند روز در پاریس در خانه‌ای در خیابان ایتالی و سپس در خانه‌ای در خیابان سن‌شارل اقامت می‌کند و بعد ناپدید می‌شود. صاحب خانه خیابان ایتالی، وقتی در پی کشف جنایت در ماه اوت ۹۱، عکس بویراحمدی را در تلویزیون فرانسه می‌بیند، وحشتزده، به اتفاق خواهرش، به آپارتمان خود می‌رود و در آنجا بویراحمدی را می‌بیند و از او می‌خواهد هرچه زودتر خانه‌اش را ترک کند. اما چند روزی طول می‌کشد تا خود این خانم به پلیس مراجعه می‌کند و ماجرا را می‌گوید.

در این جلسه، رئیس دادگاه از علی وکیلی‌راد می‌خواهد که نقش خود را در اجاره خانه خیابان ایتالی شرح بدهد.

- یک روز فریدون بویراحمدی به من گفت

محاکمه متهمان به قتل دکتر شاپور بختیار و منشی او سروش کتیبه، از دوم نوامبر ۹۴ در دادگاه جنایی ویژه پاریس آغاز شد. قرار بود این دادگاه طی چهار هفته این جنایت را بررسی و رأی خود را صادر کند ولی یک هفته تمدید شد و در روز سه شنبه ۶ دسامبر به کار خود پایان داد.

در اینجا، قبل از اینکه جریان دادگاه و اظهارات شهرد مختلف را دنبال کنیم، احکام صادره از طرف هیئت قضات دادگاه جنایی ویژه پاریس را می‌آوریم. توضیح این نکته ضروری است که این نوع دادگاهها که به دادگاه ویژه معروف است و به اتهامات تروریستی رسیدگی می‌کند، به جای هیئت منصفه، یک هیئت قضات هفت نفره دارد.

پایان کار دادگاه

رسیدگی به پرونده‌های سه متهم دادگاه جنایی ویژه پاریس، در پی آخرین دفاعیات وکلای مدافع متهمان و شاکیان خصوصی، پیش از ساعت پنج بعد از ظهر سه شنبه ۶ دسامبر ۱۹۹۴ پایان یافت. پیش از پایان جلسه، قاضی ایو ژاکوب، رئیس دادگاه، طبق رویه قضایی دادگاههای جنایی ویژه فرانسه، پرسشهایی را که هیئت هفت نفره قضات این دادگاه باید به آن توجه می‌کردند، برای حاضران قرائت کرد. بعد از آن هیئت قضات وارد شور شد و پس از حدود چهار ساعت رأی خود را صادر کرد:

علی وکیلی‌راد، حبس ابد با ۱۸ سال حبس اجباری و غیرقابل تفویض.
مسعود هندی، ۱۰ سال حبس با دو سوم مدت حبس اجباری و غیرقابل تفویض.
زین‌العابدین سرحدی، تبرئه. دادستان برای او تقاضای ۱۲ سال حبس کرده بود.

پرسشهای سیزده‌گانه رئیس دادگاه از هیئت هفت نفره قضات برای صدور حکم نهایی، «براساس باور و ايقان شخصی‌شان» به قرار زیر بود:

۱- آیا در تاریخ ۶ اوت ۱۹۹۱ در شهرک سورن، قتل عمدی رخ داده است؟

۲- آیا این قتل با قصد و نیت قبلی انجام گرفته است؟

۳- آیا موارد ۱ و ۲ در مورد علی وکیلی‌راد صادق و او گناهکار است؟

۴- آیا مسعود هندی از ماه مه ۱۹۹۱ تا اوت ۱۹۹۱ از تهران و از (خانه سکونتی‌اش) در دیسی له مولینو در پاریس، زمینه این قتلها را فراهم آورده و آن را تسهیل کرده است و از این بابت گناهکار محسوب می‌شود؟

- برای اولین بار همچو کاری می‌خواستیم انجام بدهیم.

- چه کسی مسئول بالای شما بود؟

- بیژن اکبری و محمد آزادی که بایستی در این عملیات شرکت می‌کردند.

- آیا فریدون بویراحمدی هم بایستی در این عملیات شرکت می‌کرد؟
- نه، ابتدا

رئیس دادگاه: مسئول عملیات نظامی فریدون بود یا آزادی...

- من نمی‌دانم چه بگویم. محمد آزادی بنا بود در این عملیات شرکت کند در صورتی که فریدون بویراحمدی نمی‌توانست وارد ایران شود، به خاطر همین ما دو گذرنامه ترک داشتیم.

- به نظر شما فریدون مسئول قتل آقای بختیار بود؟

- ایشان مسئول بود ولی نمی‌توانست وارد ایران شود (منظور مسئول طرح انفجار پالایشگاه شیراز است).

رئیس دادگاه از روی ورقه بازجویی می‌خواند و می‌گوید شما گفته بودید که مسئول فریدون من بودم...

- بله، فریدون مسئول بیرونی و آزادی مسئول داخلی بود و در طرحی که ما داشتیم کسی کشته نمی‌شد.

- شما در بازجویی گفته‌اید که چهار یا پنج نفر کشته می‌شدند.

- من پیشنهاد کردم که تعداد افراد را برای خنثی کردن مقاومت نگهبانان زیاد کنیم. این حرف من نیست. حرف وکیل است. اصلاً صحبت کروکی که شما می‌گویند در بین نبوده... من درخواست کردم همه ترجمه بشود، سه سال گذشته و شما از کسی که زن و بچاش را ندیده و هم صحبتش دیوار بوده می‌خواهید بگویند که در اوت ۹۱ آیا آقای بویراحمدی قهوه خورده یا چای... اگر ترجمه پرونده را به من می‌دادید می‌توانستم به شما بگویم که این حرف درست است یا نه. وقتی یک کارشناس صحبت می‌کند باید آن را کامل برای من ترجمه کنید. به نظر من شما علی وکیل را محاکمه نمی‌کنید، شما حکومت ایران را محاکمه می‌کنید...

در همین روز، خانم ش. خواهر صاحب خانه خیابان ایتالی، به جایگاه شهود آمد. و بعد از شهادت او که نکته تازه‌ای در بر نداشت، رئیس دادگاه فهرست اشیاء پیدا شده در آن خانه را از روی گزارش پلیس خواند: مقدار زیادی دارو و باند زخمبندی خون‌آلود، تکه کاغذی با چند شماره تلفن، کارت بانکی نیمسوخ و دترچه پس‌انداز بویراحمدی، یک شماره تلفن در لندن و شماره یک تلفن عمومی در استانبول.

شاهد دیگر این جلسه، خانم ف. س. صاحب خانه خیابان سن شارل پاریس است که بویراحمدی، بعد از جنایت، روزهای ۱۳ تا ۱۶ اوت، در آنجا بوده است. شاهد می‌گوید:

- می‌خواستم به سفر بروم و در این مدت خانام را به کسی اجاره بدهم. دوستانم خانم ب. را معرفی کردند. او گفت که استودیو را برای دو نفر که از ایران می‌آیند اجاره می‌کند. یکی از آنها را به نام دکتر جهانگیری معرفی کرد. من به خانم ب. گفتم که دو روز دیگر به استودیو سری می‌زنم تا وسایلی را که لازم دارم بردارم. با وی قرار گذاشتم و ساعت هفت به خانه رفتم. دکتر جهانگیری را در آنجا دیدم، کسی هم در حمام بود، پرسیدیم، گفت بله و صدا کرد «اکبریان بیبا، خانها می‌خواهند ترا

بیننده» اما تا ده دقیقه‌ای که ما در آنجا بودیم او بیرون نیامد. احساس می‌کردم همه چیز مشکوک است. دو روز بعد به آنجا تلفن کردم، کسی جواب نداد، به خانم ب. زنگ زدم و گفتم که من به اینها مشکوکم و از او خواستم با هم به آنجا برویم. رفتم. زنگ زدم، کسی جواب نداد. خواستم با کلید خودم در خانه را باز کنم، از پشت بسته بود. در این موقع مردی در را باز کرد، او وانمود می‌کرد خواب بوده است در حالیکه رختخواب دست نخورده بود. خیلی مشکوک شده بودم، قیافه این مرد عجیب بود، صورتش آرایش شده و زخمی بود. از او خواستم گذرنامه‌اش را نشان بدهد، گفت که از سفارت آمریکا تقاضای روادید کرده و گذرنامه‌اش آنجاست ولی فردا بمداظمهر می‌تواند آن را نشان بدهد.

رئیس دادگاه: عکس قاتلان در تلویزیون نشان داده شده و در روزنامه‌ها چاپ شده بود، آیا او را شناختید؟

- من عکس دو نفر دیگر را دیده بودم، او را نشناختم ولی بعد فهمیدم فریدون بویراحمدی بوده است.

شاهد در مورد این قضیه حرفی به پلیس نزده بوده است. بعد از کشف جنایت، پلیس از طریق بررسی و کنترل تلفنهایی که از ترکیه به این خانه شده بوده، آنجا را کشف می‌کند. شاهد در مورد اینکه چرا به پلیس خبر ندادید می‌گوید: من می‌ترسیدم. شوهر و بچام در ایران بودند، حتی اگر یک درصد هم احتمال می‌دادم ماجرا سیاسی است نمی‌خواستم خودم را درگیر کنم.

بعد از شهادت مسئول آزمایشگاه پزشکی قانونی و تأیید همسان بودن نوع و گروه خون لباسهای خون‌آلود پیدا شده در جنگل بولونی و اتوبیل بویراحمدی با نوع و گروه خونی بختیار و کتیبه، نوبت به خانم ب. می‌رسد که در جریان اجاره خانه خیابان سن شارل با صاحبخانه و مستاجرین ارتباط داشته است. او می‌گوید:

- آقایی به نام دکتر جهانگیری به من تلفن کرد و گفت شماره من را از آقایی به نام وارسته در تهران گرفته و می‌خواهد خانه‌ای در پاریس اجاره کند این شاهد چند آپارتمان و استودیو در پاریس دارد که آنها را اجاره می‌دهد.

ساعت سه بعد از ظهر همان روز با او در میدان ایتالی قرار گذاشتم. او گفت که برای ایران دارو تهیه می‌کند و در هتل آرکاد اورلی اقامت دارد و این استودیو را برای دوستش آقای اکبری یا اکبریان، که می‌خواهد روادید آمریکا را بگیرد، به مدت یکماه یا کمی بیشتر احتیاج دارد. با هم به پارکینگ رفتم، پرسید چطور می‌تواند برای یک نصفه روز اتوبیلی کرایه کند، برایش توضیح دادم. او گفت چطور است اتوبیل خود من را بگیرد و ۷۰۰ فرانک بدهد. من قبول کردم و او مبلغ ۷۰۰ دلار بابت کرایه خانه و اتوبیل به من داد و من کلید خانه را به او دادم. چند وقت بعد تلفن کرد که اتوبیل را بگیرد. وقتی او را دیدم خواستم گواهینامه‌اش را نشان بدهد، آنقدر از این در و آن در حرف زد که من یادم رفت. بعداً از این مسئله ناراحت و نگران بودم، یکبار که او تلفن کرد مسئله را گوشزد کردم، گفت نگران نباشید اتوبیل را دو سه ساعت دیگر تحویل می‌دهم.

شاهد از اینجا ماجرای رفتن به استودیو را تعریف کرد که قبلاً از زبان خانم ف. ش. بیان شده است. ولی اضافه کرد که: فردای آن روز با خانم صاحبخانه که خیلی نگران بود، دوباره به

استودیو رفتم ولی هیچکس آنجا نبود، قفل در را عوض کردیم و روی در یادداشتی گذاشتیم که وقتی برگشتید به ما تلفن کنید تا کلید جدید را بدهیم، ولی دیگر از دکتر جهانگیری خبری نشد.

ماجرای دکتر جهانگیری بسیار جالب و پیچیده است. رئیس دادگاه می‌گوید طبق گزارش پلیس آقای جهانگیری یا جهانگیری از ۱۱ تا ۱۴ اوت در هتل آرکاد اورلی بوده است، او تا ۱۸ اوت اتاق رزرو کرده بوده اما زودتر آنجا را ترک کرده و کرایه روز آخرش را هم نپرداخته است. در آن موقع او برای پلیس چهره شناخته شده‌ای نبوده است. ولی بعدها رد او را پیدا می‌کنند: ایرانی، متولد سال ۱۹۴۹، در دوم اوت ۹۱ برایش از طرف رادیو تلویزیون ایران در شرکت اداپ اترناسیونال تقاضای روادید شده بود، با این تقاضا روز ۲۰ اوت موافقت می‌شود در حالیکه او در ۱۳ اوت در میدان ایتالی با خانم ب. ملاقات داشته است! ۲۰ سپتامبر ۹۱ از فرانسه خارج شده اما ورودش جایی ثبت نشده است. همراه او برای علیرضا شیمه نیز تقاضای روادید شده است اما هیچ اطلاعی از او در دست نیست.

۱۵ نوامبر

علی وکیل‌راد متهم ردیف اول، در جلسه امروز شرح رفتن به کنسولگری ایران در ژنو را بیان کرد. او تا بحال این مطلب را در هیچ کجا بیان نکرده بود و به همین دلیل برای همه کاملاً تازه‌گی داشت. او گفت: وقتی به ژنو رسیدم به سفارت ایران تلفن کردم و گفتم من پسرخاله موسی خیابانی و عضو مجاهدین خلق هستم. طرف صحبت من گفت سفارت جمهوری با آغوش باز از تواین پذیرایی می‌کند و مرا دعوت کرد که به سفارت بروم. آدرس گرفتم و پس از پیاده‌روی زیاد به سفارت رسیدم و گفتم من همان کسی هستم که الان تلفن زدم. همان آقا مرا پذیرفت و شروع کرد به ستوال کردن در مورد اینکه چگونه به سوئیس آمده‌ام، در سازمان مجاهدین چه کرده‌ام و چه نقشی داشته‌ام. گفتم شما روزنامه نمی‌خوانید؟ پرسید برای چه؟ گفتم برای اینکه عکس من در تمام روزنامه‌ها چاپ شده است. من علی وکیل‌راد هستم و همه چیز را برایشان تعریف کردم. اما آنها فوراً گفتند که این مسئله به ما مربوط نمی‌شود و مرا از سفارت بیرون کردند. گفتم من نگران زن و بچام هستم و می‌خواهم از آنها خبر بگیرم...

رئیس دادگاه: شما که ادعا می‌کردید مخالف رژیم ایران بودید چگونه به سفارت ایران آنهم نه در فرانسه بلکه در سوئیس مراجعه کردید؟

در اینجا رئیس دادگاه و دادستان هر دو این مسئله را مطرح کردند که اگر این داستان واقعی باشد، معلوم می‌شود که سفارت ایران نه تنها شما را که مورد تعقیب پلیس بوده‌اید، به آنها معرفی نکرده بلکه خودش هم به شما توصیه نکرده است که خودتان را به پلیس معرفی کنید... (سفیر ایران در فرانسه، در مصاحبه‌ای با رادیو فرانسه این مطلب را تأیید کرد. ص. ۳ همین شماره).

در این جلسه، رئیس دادگاه گزارش مفصل پلیس را از یافتن رد آزادی و وکیل‌راد در شهر والانس فرانسه و در سوئیس قرائت کرد و به شهادت دو تن از کارمندان هتل اتوال که وکیل‌راد نیمه شب دوشنبه ۱۲ اوت به آنجا مراجعه کرده بوده است، گوش داد. کارمندان و خدمه هتل او را از روی عکسش که در روزنامه‌ها چاپ شده بوده شناسایی کرده و مدیر

مصاحبه رادیو فرانسه با سفیر ایران در پاریس

روز شنبه ۱۹ نوامبر ۲۸ آبان بخش فارسی رادیو فرانسه، به مناسبت تشکیل دادگاه متهمان به قتل دکتر شاپور بختیار و سروش کتیبه، مصاحبه‌ای با حمیدرضا آصفی سفیر ایران در فرانسه به عمل آورد:

- علی وکیل‌راد روز سه شنبه ۱۵ نوامبر در دادگاه برای اولین بار فاش ساخت که در روزهای بعد از قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه و در هنگام فرار، در ژنو، به سفارت ایران و یا به نمایندگی ایران در این شهر مراجعه کرده است، آیا شما اظهارات او را تأیید می‌کنید؟

- سفارت ایران در سوئیس در پرن واقع است، ایشان به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در ژنو مراجعه کرده بود.

- او گفت که از سفارت بیرون رانده شده است، این را هم تأیید می‌کنید؟

- همینطور است. وقتی ایشان اعلام کرد که در جریان قتل آقای بختیار بوده است، البته به نحو مبهمی این مطلب را ادا کرد، با توجه به اینکه ما از کم و کیف قضایا به هیچوجه مطلع نبودیم و دولت جمهوری اسلامی در این جور مسایل دخالت نمی‌کند و از ابتدا این اقدامات را محکوم کرده، از ایشان خواستیم سریعاً کنسولگری را ترک کند و ایشان را در واقع به بیرون از کنسولگری هدایت کردیم.

- آیا این تصمیم در کنسولگری جمهوری اسلامی در ژنو گرفته شد یا در تهران؟

- این تصمیم نظام بود.

- یعنی در تهران گرفته شد؟

- یعنی در تهران و در کنسولگری.

- چرا در آن زمان مسئولان انتظامی سوئیس را در جریان این اتفاق قرار ندادید؟

- این وظیفه ما نبود. یک کسی به داخل کنسولگری آمده بود و یک اظهاراتی می‌کرد، ما حتی مطمئن نبودیم که او راست می‌گوید یا نه. ما نمی‌دانستیم پشت قضیه چه می‌گذرد. آنچه برای ما روشن بود این بود که ما با این جور اقدامات مخالف هستیم لذا از او خواستیم کنسولگری را ترک کند. ضمن اینکه اصلانمی‌دانستیم احتمال دارد توطئه‌ای علیه جمهوری اسلامی در کار باشد.

- و چرا از آن زمان تا به امروز این مسئله از طرف مقامات جمهوری اسلامی ایران مطرح نشده است؟

- ما در جریان پرونده‌های آقایان دیگر نبودیم. دادگاه هنوز شروع نشده بود. اگر آقای وکیل‌راد مطرح نمی‌کرد، حتماً ما خودمان این را مطرح می‌کردیم. با توجه به اینکه سه سال هم از موضوع گذشته و تقریباً بی‌جهت، با تبلیغات مفرضان، به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه وارد شده بود.

- دو هفته از شروع کار دادگاه جنایی ویژه پاریس می‌گذرد. شما روند این دادگاه را چگونه می‌بینید؟

- باید صبر کرد تا تمام بشود. ما علاقه داریم به عدالت دادگاه اعتماد کنیم و امیدوار باشیم. از ابتدا حساسیت ما بر سر آقای سرحدی کارمند بیگناه وزارت خارجه بوده، طبیعتاً ما نسبت به سرنوشت ایشان حساس هستیم. البته آقایان دیگر پرونده روشنی

هتل به پلیس خبر داده بوده است.

فرد دیگری که در جلسه پانزدهم نوامبر از او در دادگاه نام برده شد، ناصر قاسمی نژاد است که در روزهای ۹ تا ۱۳ اوت در هتل اتوال اقامت داشته است. و یکی از خدمه هتل او را از روی عکسش در آلبروم پلیس شناسایی کرده است. طبق گزارشی که رئیس دادگاه می‌خواند:

در روزهای ۹ و ۱۳ اوت از ترکیه به این هتل تلفن شده است. در ضمن همین فرد در شب ۱۴ اوت در هتل دیگری به نام ژان ژاک روسو در ژنو اقامتی برای دو ایرانی گرفته بوده، اتاق را برای یک شب گرفته بودند ولی برای سه شب دیگر تمدید کردند. فردی به نام رزاق نیز در اتاق اقامت داشته است. در این اتاق یک کارت پاره شده یافته‌اند که روی آن شماره تلفن هتل شرق در والانس نوشته شده بوده است. این همان هتلی است که آزادی و وکیل‌راد بین ۹ تا ۱۱ اوت در آن اقامت داشته‌اند. اما وکیل‌راد در پاسخ رئیس دادگاه می‌گوید: من به این شماره تلفن نزده‌ام. اگر آزادی زده است من نمی‌توانم جواب بدهم. من فقط به ترکیه تلفن کردم. ما بیشتر به ترکیه تلفن می‌زدیم.

- از هتل وینسور چیزی می‌دانید؟

- چیزی به خاطر نمی‌آورم. شما بگوئید آیا من در این هتل بوده‌ام یا نه؟

- فردی به نام موسی کوثر در این هتل اقامت داشته است. این نام گذرنامه ترکی شما

برده است؟

دارند، دادگاه باید بررسی کند و تصمیم بگیرد.

- چرا به مقامات قضایی فرانسه و آقای بروگیر برای همکاری و بازجویی از اشخاصی که الان در ایران حضور دارند پاسخ مثبت داده نشد؟

- افرادی که به آنها اشاره می‌شود همگی در ایران نیستند. بعضیها که اصلاً هویتهشان برای ما روشن نیست. در مورد همکاری هم، دستگاه اجرایی با قوه قضائیه صحبت کرد.

با توجه به استقلالی که قوه قضائیه ایران دارد، آماده همکاری بود با قوه قضائیه فرانسه در صورت اقدام متقابل، یعنی اینکه ما چون در گذشته هم خواستار یکسری همکاریهای مشابه از قوه قضائیه فرانسه بودیم و قوه قضائیه ما پاسخ مثبت نشتیده بود، این بار با این قید که در آینده قوه قضائیه ایران هم بتواند از این حق بهره‌مند باشد موافقت خودش را اعلام کرد، چون قاضی بروگیر با این طرح، با این اقدام موافقت نداشت لذا مسئله همکاری از طرف خود قاضی بدون پاسخ ماند.

- در جلسه روزهای گذشته دادگاه مطرح شد که دو تن از متهمان به شرکت در قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه، یعنی فریدون بویراحمدی و محمد آزادی در ایران هستند، این را تأیید می‌کنید یا تکذیب؟

- ما هیچ علامی و شواهدی از حضور این آقایان در ایران نداریم. براساس آنچه که من از افراد و مطبوعات مختلف شنیده‌ام و ظاهراً در دادگاه هم اعلام شده، فریدون بویراحمدی در آمریکا است.

- یعنی حضور این دو فرد را در ایران تکذیب می‌کنید؟

- ما هیچ شواهد و علامی از حضور آقایان آزادی و بویراحمدی در ایران نداریم.

- بله.

- خدمه هتل عکس شما را تشخیص داده‌اند و گفته‌اند او هیچ ملاقاتی نداشته، هیچ تلفنی نزده و بسیار آرام بوده است. آیا شما توضیحی در اینمورد دارید؟

- نه، چیزی برای گفتن ندارم.

- آیا شما برگ ورودی هتل را پر کردید؟

- من ورقه‌ای را پر نکردم اما اگر شهرد می‌گیرند من پر کرده‌ام باید درست باشد!

بعد از تنفس، رئیس دادگاه مجدداً مسئله ناصر قاسمی نژاد را به میان می‌کشد و شهادتی به نام ارنست زیگرست، تاجر سوئیس را به جایگاه دعوت می‌کند. او می‌گوید:

- در ابتدای ماه ژوئن سال ۹۱ بود که در تهران با یک تاجر ایرانی به نام شوریده آشنا شدم که به قطعات یدکی وسایل خانگی نیاز داشت. ما سه بار یکدیگر را دیدیم. و در سوئین ملاقات او از من خواست که برای دو ایرانی که بهاطر کارهای تجاری می‌خواهند به سوئیس بیایند دعوتنامه بدهم. آنموقع این کار عادی بود.

برای اینکه بعد از انقلاب ایران کسانی که می‌خواستند با آمریکا کار کنند از طریق سوئیس که حافظ منافع آمریکا در ایران بود کارشان را انجام می‌دادند.

- برای چه کسانی دعوتنامه دادید؟

- برای ناصر قاسمی نژاد و اردشیر فائق.

البته نام و مشخصات آنها را در سفری که من به تهران داشتم به من دادند. در آنجا حس کردم که آقای شوریده شخص پانفروزی است. او مرا به برادرزاده خانم‌ای معرفی کرد که مسئول مترو تهران بود. او خوب انگلیسی صحبت می‌کرد و به نظر می‌آمد اطلاعات زیادی دارد. او حتی گفت که سفیر ایران در سوئیس، که من نمی‌شناختم، به زودی عوض می‌شود و دیگری که اسم او را هم گفت به سوئیس می‌آید و همینطور هم شد.

- هردو آنها که از شما دعوتنامه خواسته بودند گفته بودند که برای ۶ اوت می‌خواهند در سوئیس باشند. آیا بعدها این دو نفر را در سوئیس دیدید؟

- هرگز.

وکیل شاکلی خصوصی: وکیل‌راد گفته که در ژنو به سفارت ایران رفته است.

- در ژنو کنسولگری ایران وجود دارد.

وکیل‌راد: من به نمایندگی ایران رفتم که آدرسش در دفتر تلفن است. یکنفر از روی دفتر تلفن آدرس و شماره تلفن آنجا را برای من پیدا کرد.

و بعد مجدداً شرحی در باره رفتن خود به کنسولگری ایران و چگونگی ساختمان آن بیان می‌کند. و در پاسخ سئوالهای دادستان که در مورد زمان ورود به سوئیس و اینکه چه کرده است، حرفهای مختلفی می‌زند و در مقابل تذکر رئیس دادگاه می‌گوید:

- امروز ۲۹ ماه است که من از زن و بچام جدا شده‌ام...

۱۶ نوامبر

پس از بررسی شهادت تاجر سوئیس در باره شوریده، رئیس دادگاه از وکیل‌راد خواست در باره سابقه فعالیتش در نهضت مقاومت و کارهایش در این سازمان صحبت کند.

وکیل‌راد، طبق معمول خود که همه چیز را فراموش می‌کند، با پاسخهای متفاوت و متناقضی جواب سئوالها را می‌دهد. خلاصه اظهارات او این است که: در سال ۶۷، زمانی که در صنعت نفت شیراز کار می‌کرده، توسط یک راننده

تاکسی با بیژن اکبری آشنا می‌شود و از طریق او با افراد دیگری از نهضت، نوارهایی علیه خمینی تکثیر می‌کند، اعلامیه پخش می‌کند تا اینکه در جلسه‌ای (چه تاریخی؟) محمد حسین‌خان طاهری صحبت از عملیات تخریبی در پالایشگاه نفت شیراز می‌کند. و برای انجام این عملیات، قرار می‌شود وکیل‌راد به پاریس بیاید و نقشه را برای آقای بختیار توضیح بدهد.

۱۷ نوامبر

در این جلسه رئیس دادگاه می‌گوید نظر به نقش مهمی که فریدون بویراحمدی در این ماجرا دارد و با اینکه او در اینجا حضور ندارد ولی باید پرونده او را بررسی کنیم. بعد گزارش داد که: او از سال ۸۴ در فرانسه اقامت داشته، برقرار بوده و با پسر عمه خود، جهان طاهری در شهرکی در حومه پاریس زندگی می‌کرده است. با دختری فرانسوی به نام ماریزا دوست بوده و از او یک دختر دارد، در ایران هم زن و یک بچه دارد.

این خانم به عنوان شاهد در دادگاه حضور یافت. از نکات مهم شهادت او این بود که گفت: فریدون بویراحمدی زیاد پول خرج می‌کرد، همیشه پول نقد زیادی با خود داشت و هیچوقت از چک یا کارت بانکی استفاده نمی‌کرد. زیاد به سفر می‌رفت بخصوص به آلمان و اتریش و ترکیه. می‌گفت دکتر بختیار به او ماموریت‌های مهمی می‌دهد.

فریدون به من گفت که در ۲۶ ژوئیه دو نفر از دوستانش برای خرید به پاریس می‌آیند، آنها فرانسه بلد نیستند و من مدتی گرفتار خواهم بود. آنروزها او خیلی عصبی بود.

فریدون بویراحمدی دو سه روز بعد از جنایت، در نیمه شب به خانم ماریزا که در یک بانسیون دختران زندگی می‌کرده زنگ می‌زند، او با شنیدن صدای بویراحمدی تلفن را قطع می‌کند و به پلیس اطلاع می‌دهد. شاهد در پاسخ این سؤال که تلفن را قطع کردید تا محل او برای پلیس معلوم نشود؟ می‌گوید: نه، من شوکه شده بودم چون او دکتر بختیار را که خیلی دوست داشت کشته بود و من به شدت می‌ترسیدم.

بعد از این خانم، جهان طاهری به جایگاه شهود می‌آید. خلاصه اظهارات او این است که همیشه به فریدون مشکوک بوده و این شک خود را بارها با آقای بختیار در میان گذاشته است. خود او نیز همیشه سعی داشته از او دوری کند. اما سرانجام سه هفته قبل از قتل دکتر بختیار، با او که به اجبار در یک عروسی آشتی کرده بوده است، همخانه می‌شود چون همخانه‌اش از آنجا رفته بوده است. فریدون همیشه می‌گفت «باید برگردیم ایران». یکروز گفت دوتا از دوستانش از ایران می‌آیند و در هتل اقامت می‌کنند. من هرگز ندیدمشان.

شاهد در ادامه می‌گوید: روز قبل از قتل دکتر، وقتی شب از سر کار به خانه برگشتم، فریدون در خانه بود. گفتم نرتی پیش دوستانت؟ گفت «نه، می‌خواهم بروم پیش عمو». و با هم شام رتیم آنجا. آن شب به ایران تلفن کرد و ۴۵ دقیقه با خانمش حرف زد. همان شب گفت که فردا دوستانش برمی‌گردند به ایران. گفت که دیگر خسته شده است و خودش هم بعداً به ایران می‌رود. فردا شب، وقتی از سر کار برگشتم او در خانه نبود. دیدم سواک و وسایل شخصی‌اش هم نیست. فکر کردم رفته رُس. شب بعد با تعجب دیدم که در کند فریدون نیمه باز است، به جز یک پیراهن

هیچیک از لباسهایش آنجا نبود. با خودم گفتم شاید رفته است ایران. فردایش، ظهر در محل کار، یکی از همکارانم مرا صدا زد و خبر داد که دکتر را کشته‌اند.

رئیس دادگاه: چرا شما به فریدون مشکوک بودید؟

فریدون حدود سال ۸۷ یک «هسته مقاومت» تشکیل داد. من با شناختی که از فریدون داشتم می‌دانستم که چنین کارهایی از او بر نمی‌آید. اعضای آن همه یا پاسدار بودند و یا با رژیم کار می‌کردند، یکی از آنها یک حزب‌اللهی بود که بلوای مگه را راه انداخته بود و در کشتار مگه دست داشت. فریدون برای جلب اعتماد دکتر بختیار، سراغ چند نفر از سران عشایر هم رفته بود. یکی از آنها عموی خود من محمد حسین طاهری بود که حتی یکبار او را آورد ترکیه که از آنجا با بختیار صحبت کند...

۲۱ نوامبر

جلسه ۲۱ نوامبر دادگاه، به بررسی متن بازجویی‌های برخی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران و یا کسانی که با آن ارتباط دارند اختصاص داشت. در این بازجویی‌ها، همه بر این نکته که به فریدون بویراحمدی مشکوک بوده‌اند و شایعه همکاری او با سرویس‌های امنیتی ایران را شنیده بوده‌اند، سراجت داشتند.

در پایان جلسه ۲۱ نوامبر گفته شد که حسین شیخ عطار، توسط سیدعلیرضا هندی (برادر سمود هندی) نامه‌ای برای رئیس دادگاه فرستاده است. تاکنون نامه‌های دیگری از صالح رجوی و منوچهر گنجی نیز به دادگاه رسیده است. این دو نامه با اسناد و مدارکی مبنی بر دخالت جمهوری اسلامی در ترور مخالفان خود در خارج همراه است.

رئیس دادگاه نامه شیخ عطار را که به زبان فرانسه نوشته شده است می‌خواند: «... سمود هندی را در سال ۱۹۸۵ زمانی که مسئول رادیو تلویزیون در فرانسه بود و من به عنوان کارمند وزارت پست و تلگراف برای معامله با شرکت تاپسون به آنجا رفته بودم شناختم. دوستی ما ادامه پیدا کرد... یکماه قبل از این حادثه... دوستی از من خواست برای دو نفر از دوستانش روایت بگیرم. او به من گفت این دو نفر می‌خواهند برای خرید وسایل الکترونیکی به فرانسه بروند. نام آنها کمالی و نوریان بود... اساسی این دو نفر به من داده شده بود ولی من هرگز آنها را ندیدم... من از تروریسم نفرت دارم... قضاتی که پرونده این قتل را بررسی می‌کنند قانع نشده‌اند که من و سمود ربطی به این ماجرا نداریم. آقای رئیس دادگاه تقاضا می‌کنم اگر سئوالاتی دارید، سئوال خودتان را برای من بفرستید تا به نحوی که مقررات و مقامات جمهوری اسلامی اجازه می‌دهند به راحتی جواب بدهم...»

۲۲ نوامبر

سمود هندی که به اتهام تهیه روایت برای دو نفر به اسمی کمال حسینی و ناصر نوریان، و در واقع علی وکیل‌راد و محمد آزادی، محاکمه می‌شود، مورد سئوال رئیس دادگاه قرار گرفت. رئیس دادگاه از او که از ابتدا سعی می‌کرد بگوید این دو را نمی‌شناخته و به درخواست شیخ عطار برایشان روایت گرفته است، پرسید چطور یک نیروی مخالف دولت، برای اعضای خود از طریق یک کارمند دولت و شما که روابطی با دولت داشته‌اید اقدام به گرفتن روایت کرده بود؟ هندی سعی می‌کرد بحث را منحرف

کند و مثلاً می‌گفت که شیخ عطار مورد غضب قرار گرفت و تنزل مقام پیدا کرد. بعد از مدتی که حرف زد رئیس دادگاه پرسید خوب، جواب سئوال چه می‌شود؟ در اینجا بود که هندی گفت «منی‌توانم جواب بدهم».

در جلسه این روز، شهود متعددی در باره روابط تجاری هندی با فرانسوی‌ها و نیز آشنایی با شیخ عطار در مقام مدیرکل وزارت پست و تلگراف برای معاملات تجاری در سالهای ۸۹ تا ۹۱، و ارتباطات تجاری شرکت سیفاکس شهادت دادند. نکته مهمی که در این روز مطرح شد شهادت فردی به نام بتوعلی، فرانسوی، بود. او ضمن تأیید اینکه هندی را در روابط تجاری می‌شناسد و برای کارهای تجاری چندبار به ایران رفته است، نکته مهمی را مطرح کرد. رئیس دادگاه پرسید: آیا شما گفته‌اید که هندی برادرزاده خمینی است؟

این مطلب را خود آقای هندی گفته است. شما گفته‌اید که ایشان گفته است

برادرزاده خمینی است و نزدیک به قدرت حاکم؟ - بله، من همان چیزی را گفته‌ام که خود او در سال ۸۶ در مصاحبه‌ای با مجله پاری‌ماچ گفته بود. شخصاً نیز همین را به من گفته بود.

شاهد مهم دیگر این روز، کمیسر نوتل روبن از شعبه جنایی پلیس فرانسه بود. از نکات مهم شهادت او این بود که گفت در بازرسی از دفتر رادیو و تلویزیون ایران در پاریس، ۱۳ نوامبر سال ۹۲، مدارکی در ارتباط با دو ایرانی به نامهای جهانگیر و چیمه به دست آمده است. جهانگیر یا جهانگیری همان کسی است که در طبق مدارک در سپتامبر ۹۱ به پاریس آمده و به قرار بویراحمدی کمک کرده است. او به عنوان پزشک و کارمند رادیو تلویزیون به پاریس آمده بود. شاهد اضافه کرد که بعد از تحقیقات در مورد این پرونده، روشن شد که دفتر رادیو تلویزیون ایران به عنوان پوششی برای سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران به کار گرفته می‌شده است.

بعد از این شاهد، دو کارمند اداره امنیت فرانسه، دو ایرانی، یکی کارمند رادیو تلویزیون و دیگری رئیس قبلی بانک ملی ایران در پاریس، در مورد شناختن هندی شهادت دادند. و بعد رئیس دادگاه از هندی در باره کارت هیت رادیو تلویزیون ایران که تا آوریل ۹۷ اعتبار دارد (این کارت در آوریل ۹۰ صادر شده)، پرسید و گفت چطور وقتی کار رادیو تلویزیون را ترک کرده‌اید کارت شما را نگرفته‌اند و هنوز اعتبار دارد؟

هندی می‌گوید که بعد از آزادی از زندان و در سالهای ۸۸ و ۸۹، هنوز یکی از مدیران کل رادیو تلویزیون بوده است. او تأکید می‌کند که همیشه کارمند بوده فقط مرخصی بدون حقوق می‌گرفته است، به علاوه کارت خبرنگاری‌اش را حفظ کرده چون ورود به فرانسه با کارت خبرنگاری آسانتر بوده تا به عنوان تاجر.

آیا شما در فاصله روزهای آخر ژوئیه تا اوایل اوت که در هتل فلات اقامت داشتید، بویراحمدی و آزادی را ملاقات نکردید؟ حتی بطور تصادفی؟ - مطلقاً نه.

ولی خدمه هتل این دو نفر را از روی عکس شناخته‌اند و گفته‌اند که برای ملاقات شما آمده بودند...

۲۳ نوامبر

این جلسه به بررسی وضع زمین‌العابدین سرحدی اختصاص داشت. او مدعی است که در

نکاتی در مورد پرسشها و احکام

اگرچه زین‌المابدین سرحدی، کارمند سفارت ایران در سوئیس، در این محاکمه تبرئه شد، اما دست داشتن جمهوری اسلامی در قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه، نه تنها از جانب دادستان به صراحت در دادگاه بیان شد، بلکه در ۱۳ پرسش رئیس دادگاه نیز بطور تلویحی به آن اشاره شده است. شبکه‌ای که در تهران، استانبول، پاریس و ژنو برای قتل این افراد تشکیل شده و وکیلی‌راد و مسعود هندی در آن شرکت داشته‌اند، چیزی جز همان شبکه تروریستی رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور می‌تواند تلقی شود؟ علاوه بر اینکه در پرونده قتل ثابت شده بود که وزارت پست و تلگراف ایران - از طریق تماس تلفنی - با این شبکه در ارتباط بوده است.

وکلای وکیلی‌راد در آخرین دفاعشان به صراحت این مسئله را مطرح کردند که محمد آزادی به یقین پاسدار بوده و از جانب رژیم ایران برای ارتکاب قتل اعزام شده است در حالیکه وکیلی‌راد که در میانه راه رهایش کرده‌اند ندانست در این دام افتاده است. دفروح Desforges وکیل تسخیری وکیلی‌راد گفت «چطور دو قاتل دیگر آزادی و بویراحمدی توانستند فرار کنند اما وکیلی‌راد را جا گذاشتند؟»

دمیدوف Demidoff یکی از وکلای تسخیری وکیلی‌راد با طرح مسئله دیگری، در واقع به این پرسش پاسخ داد. او گفت توطئه‌گران در ایران نقشه دوجانبه دقیقی تدارک دیده بودند، آنها می‌خواستند هم بختیار را بکشند و هم پای نهضت مقاومت را در این قتل به میان بیاورند.

وکیل تسخیری مسعود هندی ژروم مرسه Mercé نیز در دفاع از موکلش، به این مسئله اشاره کرد که اگرچه مسعود هندی برای دو تن از قاتلان، وکیلی‌راد و آزادی روایت تهیه کرده است، اما از برنامه قتل اطلاع نداشته است. به بیان دیگر این وکیل، تدارک برنامه قتل و سازماندهی آن در تهران را نفی نمی‌کرد، فقط شرکت آگاهانه موکلش در این توطئه را نفی می‌کند.

حسین شیخ عطاری، معاون وزارت پست و تلگراف جمهوری اسلامی در زمان وقوع قتل، در نامه خود به رئیس دادگاه، به این موضوع صراحتاً گفته که خودش مستقیماً از هندی خواسته بوده تا برای وکیلی‌راد و آزادی روایت بگیرد.

۱۳ اوت ۹۱ هنگام پرواز از تهران به سوئیس، در فرودگاه به او گفته‌اند گذرنامه‌اش گم شده است و نمی‌تواند پرواز کند. او اقدام برای گرفتن گذرنامه دیگری می‌کند و سوم سپتامبر ۹۱ با گذرنامه جدید وارد سوئیس می‌شود. بنابراین او مدعی است که کس دیگری با گذرنامه او و به نام او وارد سوئیس شده و به فرار بویراحمدی و آزادی کمک کرده است.

رئیس دادگاه در مورد ورقه‌ای که گم شدن گذرنامه‌اش را به پلیس اعلام کرده و در بازجویی گفته بوده آنرا به پلیس سوئیس داده است سؤال می‌کند و او جوابهای متناقضی می‌دهد. یکبار می‌گوید در ایران در خانه برادرش است و یکبار می‌گوید اصلاً در سوئیس چنین ورقه‌ای نداشته، و بالاخره هم می‌گوید سؤال مبهم است!

در مورد ورود زین‌المابدین سرحدی در ۱۳ اوت ۹۱ به ژنو و ثبت نام در دفتر هتل برلینا، سرحدی می‌گوید این آدم من نبوده‌ام.

کمیسر نوتل روین، دوباره به جایگاه شهرد می‌آید و می‌گوید تحقیقات نشان می‌دهد که در سوئیس، شبکه‌ای مرکب از چند مأمور، از چند هفته قبل تدارک فرار قاتلان را دیده بودند. آنها در چند هتل اقامت داشته‌اند. او از قاسمی‌نژاد نام می‌برد و حمید رزاق، می‌گوید آدرسی که رزاق به دفتر هتل داده، همان آدرسی است که در گذرنامه سرحدی قید شده است.

کمیسر روین که برای تحقیق در مورد این پرونده به ترکیه نیز رفته است می‌گوید محل استقرار آنها در ترکیه در دو آپارتمان بوده که در فاصله روزهای ۹ تا ۱۴ اوت از آنجا با هتل‌های اتوال، روسو و برلینا تماس گرفته شده، در ضمن گفت که قاسمی‌نژاد در این روزها در هتل‌های اتوال و روسو مستقر بوده است. قاسمی‌نژاد در هتل گذرنامه خود را ارائه داده اما هیچ ردی از ورود او به سوئیس وجود ندارد. سرحدی بعد از هتل برلینا، از ۱۵ تا ۱۷ اوت در هتل پاپی بوده است. شاهد تأکید می‌کند که فرار قاتلان کاملاً برنامه‌ریزی شده بوده است.

شاهد همچنین می‌گوید بعدها پلیس سوئیس به ما اطلاع داد که سرحدی نامی در سوم سپتامبر وارد سوئیس شده، کارمند سفارت است و در برن مستقر شده است. بنابراین برای پلیس سوئیس مشخص شد که دو گذرنامه با یک نام صادر شده، به درخواست پلیس فرانسه، قاضی تحقیق حکم جلب بین‌المللی برای سرحدی صادر و سرحدی دستگیر می‌شود. تحقیقات بعدی نشان داد که عاملان فرار قاتلان با پرواز ۱۳ اوت هواپیمایی ایران ایر و با بلیتهایی که شماره ردیفشان پشت سر هم است وارد سوئیس شده‌اند اما از بلیتی به نام سرحدی نشانی نیست و در حالیکه فتوکپی بلیت قاسمی‌نژاد موجود است ردی از گذرنامه او که در فرودگاه کنترل شده باشد نیست، حدس زده می‌شود که سرحدی از بلیت قاسمی‌نژاد استفاده کرده است. مقامات پلیس سوئد، برای بررسی لیست مسافران آن روز، نتوانسته‌اند موافقت مقامات مقامات ایران را جلب کنند.

رئیس دادگاه: در مورد پرواز سوم سپتامبر چه اطلاعاتی به دست آوردید؟

- یک گذرنامه و یک بلیت به نام سرحدی در این روز وجود دارد.

- ولی اسم سرحدی در لیست مسافران این روز نیست...

وکیل سرحدی می‌گوید که شرکت هواپیمایی فقط لیست انتظار خود را فرستاده است.

کمیسر روین: ما حتی موفق نشدیم «کارت پرواز» سرحدی را پیدا کنیم.

کمیسر بعد از توضیحاتی که در باره مدارک به دست آمده از خانه سرحدی می‌دهد و ذکر می‌کند که رسید اعلام گم شدن گذرنامه به پلیس، در بین آنها نبوده، می‌گوید حتی گم شدن این گذرنامه که یک روایت سوئیس هم در آن بوده به مقامات سوئیس اطلاع داده نشده در حالیکه روایت مزبور بنا به تقاضای وزارتخارجة ایران صادر شده بوده است. و این برخلاف مناسبات مرسوم بین دولتهاست.

کمیسر دیگری از شعبة جنایی پلیس فرانسه نیز در این جلسه در باره مدارک مربوط به سرحدی و شباهت عکسها توضیح می‌دهد. و دادگاه به این نتیجه می‌رسد که عکس را به سادگی می‌توان دستکاری کرد.

۲۴ نوامبر

رسیدگی به پرونده سرحدی امروز نیز ادامه یافت. در این جلسه وکلای سرحدی تقاضا کردند مدرک جدیدی در پرونده ثبت شود. این مدرک، لیست بلیتهای استفاده شده در پرواز سوم سپتامبر است، البته نه با نام، بلکه فقط شماره‌های بلیتها ذکر شده است. طبق این لیست بلیتی که در دست سرحدی بوده در این تاریخ مورد استفاده قرار گرفته است.

بعد از شهادت چند نفر از جمله منشیهای سفارت ایران در پاریس و برن، مسئول ایران‌ایر در پاریس و رئیس پلیس فرودگاه ژنو، متخصص خط شناسی به نام پیر فردو به جایگاه شهرد می‌آید. او می‌گوید چهار امضا را که در مدارک سرحدی بوده با امضاهای فردی که به نام سرحدی در هتل‌های برلینا و پاپی اقامت داشته، همچنین با امضایی به نام سرحدی در ۱۳ اوت در ورود به سوئیس، مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده که همه این امضاها متعلق به یک نفر است.

طبق توضیح رئیس دادگاه، وکلای سرحدی به این مسئله اعتراض کرده خواستار آزمایش جدیدی شده بودند اما این درخواست در مرحله تحقیقات رد شده بوده است.

نویت به شهادت مدیرعامل تعاونی مصرف وزارتخارجة می‌رسد. او می‌گوید در روزی که قرار بود سرحدی به سوئیس برود، به اداره آمد ادر تهران! و گفت گذرنامه‌اش را گم کرده است، من جریان را به وزارتخانه خبر دادم و چند روز بعد گذرنامه دیگری برای او صادر شد. اوراق حضور و غیاب و گواهی کار سرحدی در تاریخ ۱۳ اوت موجود است.

رئیس دادگاه می‌گوید در بازرسی خانه سرحدی، ورقه‌های مربوط به کار در ماههای مارس، آوریل و مه و ژوئن پیدا شده اما از اوراق مربوط به ژوئیه و اوت خبری نیست. متهم ابتدا در این باره می‌گوید:

- این کاغذها در اختیار وزارت خارجة بوده، چه دلیلی دارد که با من باشد؟

- آخر بقیه‌اش نزد شما یافت شده است. قاعدتاً هم باید نزد شما می‌بود ولی حالا رئیس‌تان آنرا از تهران آورده است؟

- آنها اوزارتخارجة ورقه‌های اول سال را که نیاز نداشته‌اند برابم فرستاده‌اند و بقیه را نگه داشته‌اند!

۲۵ نوامبر

از جمله شهودی که در این روز به جایگاه آمدند، خانم فرشته جهانبانی بود. او که بعد از قتل دکتر بختیار، به اتهام شرکت در توطئه و ارتباط با سرویس امنیتی ایران، ششماه در زندان فرانسه بوده است، خبرهای مربوط به نهضت مقاومت را به حکومت تهران می‌رسانده است. او زن ثروتمندی است اما در یک سفر به فرانسه از نهضت مقاومت تقاضای کمک مالی و بورس برای تحصیل فرزندانش می‌کند و سازمان

جرانان نهضت هم ماهانه ۳۰۰۰ فرانک کمک هزینه تحصیلی به فرزندان او می‌پردازد. دکتر بختیار و همکارانش می‌دانستند که او در تهران دستگیر شده و چند روزی در زندان بوده و قول همکاری با مأموران دولتی را داده است.

- چند روز در زندان بودید؟

- ده روز.

- ده روز؟

- بله. و با آزادی من از زندان به شرطی موافقت کردند که در درون سازمان بختیار نفوذ کنم و اخبار آنها را به تهران بدهم. من باید در سازمان گنجی هم راه پیدا می‌کردم. این خانم می‌گوید بلافاصله بعد از آزاد شدن ماچرا را با نامه به ذوالنور خبر داده و آنها در جریان بوده‌اند، حتی شخص بختیار می‌دانست که او قرار است در نهضت مقاومت جاسوسی کند.

در جریان شهادت این شاهد، نام رابطین او در جمهوری اسلامی، شماره تلفن‌ها و آدرس‌هایی که باید با آنها تماس می‌گرفته ذکر می‌شود. رئیس دادگاه در مورد تلفنی که روز ۷ اوت به شاهد شد از او پرسید.

- رابط من به نام احمدی بود و بعد از سلام و علیک گوشی را به یک زن داد و او گفت که «عموی من مریض است، خواهش می‌کنم حتماً برو بیمارستان، او را ببین و از او خبر بگیر و به من تلفن کن.» و از این حرف‌های احمقانانه، آنها - ولی اینها حرف‌های احمقانانه‌ای نبوده، آنها می‌خواستند ببینند آقای بختیار واقعا کشته شده یا نه.

بعد از اینکه شاهد حرف‌های مختلفی در مورد ارتباط خود با سرویس‌های امنیتی ایران بیان کرد دادستان گفت:

- شما گفتید که هرگز پولی از سرویس امنیتی ایران نگرفته‌اید، آن پاکت محتوی سه هزار دلار را چه کسی برای شما به نگهبان خانه‌تان داده بود؟

- نمی‌دانم. خانواده من ثروتمند است و من مشکل مالی داشتم، شاید یکی از آنها داده و نخواست خودش را معرفی کند!

در این جلسه، همچنین مصطفی ذوالنور، عضو شوروی‌امالی نهضت مقاومت برای ادای شهادت در جایگاه حاضر می‌شود. او اظهارات شاهد قبلی را تأیید می‌کند و می‌گوید اطلاعاتی که او می‌توانست به تهران بفرستد، اطلاعات کلی بوده و اغلب در روزنامه‌ها درج شده بوده‌اند.

شهرود دیگر این جلسه، محمدحسین میروس ادیب، از مسئولان حفاظت بختیار و ناصر نوذری مأمور اطلاعاتی بختیار بودند که نکات تازه‌ای را مطرح نکردند.

۲۹ نوامبر

مجدداً وکیل‌راد مورد خطاب رئیس دادگاه قرار می‌گیرد. از نکاتی که او در این جلسه برای اولین بار مطرح کرد این بود که می‌گفت ما قرار بود دوبار به دیدن بختیار برویم، یکبار طرح عملیات را به او بگوئیم و بار دوم جواب او را بگیریم. روز ۶ اوت که به منزل بختیار می‌رفتیم دیدم که آزادی و بوی‌احمدی با هم در گوشی حرف می‌زنند، گفتم جریان چیست، گفتند ابتدا برایت توضیح می‌دهیم. روز قبل من با خانواده‌ام صحبت کرده بودم و گفته بودم که به دیدن بختیار می‌رویم، بیژن اکبری به من گفت که زن و بچه‌ات در اختیار ما هستند، حواست را جمع کن. وقتی پرسیدم موضوع چیست، گفت بعداً خواهی فهمید.

رئیس دادگاه: شما با محمد آزادی در سوئیس بودید؟

- نه. من تنها بودم.

- پس آزادی ناپدید شده بود؟

- اگر شما پرونده را درست خوانده باشید می‌دانید که من چه موقع از آزادی جدا شدم.

- شما تصمیم گرفتید به کنسولگری بروید در حالیکه یک مخالف رژیم بودید و در قتل نخست وزیر قبلی کشورتان حضور داشتید و گفته‌اید که نگران زن و بچه‌تان هم بوده‌اید و به وسیله بیژن اکبری تهدید شده بودید، چرا در این حالت به کنسولگری ایران مراجعه کردید؟

- آنچه برای من اتفاق افتاد نتیجه کار نهضت مقاومت بود. آنها زن و بچه مرا تهدید کرده بودند. برای حفاظت خودم و خانواده‌ام به کنسولگری رفتم.

- شما در ششم اوت نگران زن و بچه خود بودید؟

- آری.

- چرا همان‌وقت تلفن نزدیدی؟

- وقتی در فرانسه بودیم، آزادی همیشه با من بود.

- وقتی از آزادی جدا شدید باید بیشتر نگران می‌شدید...

- من قدرت تصمیم‌گیری درستی نداشتم. فکر کردم اینکار بهتر است.

- وقتی در کنسولگری بودید، آیا مسئولین کنسولگری به شما گفتند که باید خودتان را به پلیس معرفی کنید؟

- من وقتی خودم را پسرخاله موسی خیابانی معرفی کردم برای این بود که بگذارند داخل سفارت بشوم. به آنها گفتم که کی هستم. گفتم که نگران زن و بچه‌ام هستم. اما تنها چیزی که آنها گفتند این بود که این مسئله به آنها مربوط نیست و از من خواستند فوراً آنها را ترک کنم.

- شما می‌گوئید در جنایت شرکت نداشتید، چرا خودتان را به پلیس معرفی نکردید؟

- می‌ترسیدم. حتی یکبار به بیژن گفتم می‌خواهم به فرانسه برگردم و او گفت اگر می‌خواهی اعداست کنند بفرما.

- شما به دو نام تقاضای روادید کرده بودید و در هر دو مورد خودتان را مجرد معرفی کرده بودید، در دادگاه از بچه‌هایتان حرف می‌زدید، واقعا وضع خانوادگی شما چگونه است؟

- یادم نمی‌آید گفته باشم بچه‌ها، به علاوه در زبان عامه وقتی می‌گوئیم بچه‌ها منظور زن و بچه است...

متهم تقریباً در پاسخ تمام سئوال‌های دادستان و رئیس دادگاه یا متناقض حرف می‌زند و یا می‌گوید به خاطر ندارم.

۳۰ نوامبر

دادستان: آقای هندی، شما در بازپرسی اولیه، علت سفرتان به فرانسه را ایجاد یک شرکت الکترونیکی ذکر کرده‌اید و در ۴ مه ۹۳ گفتید همراهی هیئتی به سرپرستی علیرضا غرضی، علت این سفر بوده و شما از ۲۲ ژوئیه تا ۳ اوت ۹۱ در اینجا بوده‌اید، کدام را تأیید می‌کنید؟

- من گفتم یکی از دلایل سفرم همراهی این هیئت بوده است.

- شما چندتا گذرنامه دارید؟

- یک گذرنامه معمولی و یک گذرنامه خدمت. همه کارمندان دولت می‌توانند یک گذرنامه خدمت هم داشته باشند. در سال ۸۹ می‌خواستم به فرانسه بیایم اما گذرنامه معمولی‌ام توسط مأموران ضبط شده بود، از محمد هاشمی و فلاحیان خواستم متنوعیت سفر مرا لغو کنند.

- با کدام گذرنامه به فرانسه آمدید؟
- در مسافرت اولم با گذرنامه معمولی، اما بعد از سال ۸۹ هرگز با گذرنامه معمولی سفر نکردم.

- شما برای کمال حسینی و ناصر نوریان تقاضای روادید کردید، بعدها از آقای شیخ عطار پرسیدید آیا دوستانشان روادید گرفتند یا نه؟

- خیر، نپرسیدم.

- عجب! شما آدم کنجکاو نیستید! آقای هندی درآمد شما از کارهای تجاری چقدر بوده است؟

- سه میلیون فرانک فرانسه در ماه.

- با چنین درآمد سرشاری در ایران، چرا می‌خواستید در فرانسه زندگی کنید؟

- می‌خواستم با ایجاد شرکتی در فرانسه کارهای تجارتی‌ام را گسترش بدهم. کار در صدا و سیما وقت زیادی از من نمی‌گرفت.

بعد رئیس دادگاه خطاب به زین‌العابدین سرحدی گفت:

- شما دو بار به نام زین‌العابدین سرحدی از سفارت سوئیس در تهران درخواست روادید کرده‌اید، چرا علت سفر ملاقات ذکر شده در حالی که شما به عنوان کارمند سفارت ایران به سوئیس مسافرت می‌کردید؟

- من برای مأموریت اداری درخواست روادید کردم.

- شما ادعا کرده‌اید گذرنامه‌تان را گم کرده‌اید و با دومین گذرنامه، دوباره تقاضای روادید کردید و علت را ملاقات نوشتید، عکس درخواست دوم شما رنگی است و عکس قبلی سیاه و سفید...

سرحدی که قبلاً گفته بود که برای هر دو گذرنامه و درخواست روادید از یک عکس استفاده کرده است، در اینجا می‌گوید من پیش دو عکاس رفتم چون برای گذرنامه احتیاج به عکس رنگی هست.

یکی از وکلای شاکی خصوصی: آیا در گذرنامه دوم شما ذکر شده است که گذرنامه اولتان را گم کرده‌اید و این المثنی است؟ آیا شما هم مثل آقای هندی گذرنامه خدمت دارید؟

- برای رفتن به سوئیس نیازی به گذرنامه خدمت نیست.

مترجمان ایرانی حاضر در دادگاه گذرنامه سرحدی را با دقت بررسی می‌کنند و هیچ نشانی از المثنی بودن گذرنامه نمی‌یابند.

رئیس دادگاه ضمن توضیحات مفصلی می‌گوید که مقامات سوئیس هرگز از گم شدن گذرنامه شما که روادید سوئیس نیز در آن بوده است با خبر نشده‌اند، در هردو درخواست روادید شما، یادداشت وزارت امور خارجه ایران نیز ضمیمه بوده است و در هیچ یک نشانی از گم شدن گذرنامه شما نیست. با درخواست دوم، سفارت سوئیس متوجه می‌شود که یکبار دیگر به شما روادید داده است، و مسئله را در ژانویه ۹۲ با وزارت امور خارجه ایران در میان می‌گذارد و یکنفر از این وزارتخانه شفاهاً می‌گوید که شما نمی‌دانسته‌اید باید گم شدن آنرا خبر بدهید!...

۵ دسامبر

امروز وکلای مدافع متهمان به دفاع پرداختند. وکیل هندی نسبتاً کوتاه حرف زد اما دفاع وکلای سرحدی تقریباً سه ساعت بطول انجامید. یکی از وکلای سرحدی در مورد وضعیت خانوادگی، محل تولد و تحصیل و کار سرحدی صحبت کرد تا به این نتیجه برسد که او یک کارمند کاملاً عادی است. (دو خانمی که وکیل

از جمله توصیفهایی که از اثر معروف سورلونیستین «مجمعالجزایر گولاگ» بر زبان رفته است اینست که این کتاب جهان را مجبور کرد که از جلو به چشمان غول نگاه کند. و اینک غول با تمام هیبت زشت و عفن خود در دادگاه و در جایگاه جانور خون‌آشامی به نام جمهوری اسلامی ولایت فقیه نشسته است، و این نه ما، بلکه جهان است که به قیمت خون دو بیگناه، نه، بلکه چندین صد هزار انسان بیگناه باید از جلو به چشمان این غول نگاه کند.

این دادگاه صورت مثالی از یک دادرسی تاریخی است به پهنای جهان و به گستردگی تمامی بشریت. هیچوقت جهان و بشریت تا این حد به غول خون‌آشام جمهوری اسلامی ایران نزدیک نشده بود، و هیچوقت بشریت تا این اندازه از نزدیک نفس نفرت و کینه غول خودکامه ولایت فقیه را نسبت به حرمت اندیشه و برکت چشمه جوشان بردباری و عقل‌گرایی انسان احساس نکرده بود.

اهمیت اساسی محاکمه قاتلان دکتر بختیار و سروش کتبی در نتیجه و سرانجام رأی قضات دادگاه نیست، بلکه در جریان دادرسی است. در سؤال و جواب رئیس دادگاه از متهمان یا در حقیقت از قاتلان حاضر و غایب است. اهمیت این دادرسی و این دادگاه در گشودن هرچه بیشتر پرده از چهره کره غولان ولایت فقیه اسلامی است که ملت ایران را به اسارت گرفته است. دادگاه با هر نتیجه‌ای که سرانجام یابد، صحنه عریان شدن زشت‌ترین صورت موجود از هولناکترین نظام جبار تمامی تاریخ بشری است.

دنیای اکنون از درون این دادگاه و از جلوترین مرز ممکن به چشمان غول جهل و فساد نگاه می‌کند، غولی که چنین چالاک و بی‌پروا بستر هول و وحشت و جنایت را در می‌نوردد.

جمهوری ولایت فقیه بدون حق بازگشت در صحنه نمایش قرار گرفته است و راه گریز ندارد. این مسئله طبیعی است که جمهوری اسلامی هرگز خواستار آن نبود که اینچنین به صحنه داوری و یا بر تخت تشریح نشانده شود، و مسئولین دولت فرانسه نیز در مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی بسیار با تجربه‌تر از آن هستند که بر سر خون هدر رفته و هبا شده دو بیگناه ایرانی به تشدید عکس‌العملهای جنون‌آمیز جمهوری اسلامی دامن بزنند. اما چه بسیار که جبر حوادث و منطبق درونی رویدادها راه را بر خلط واقعیت و پایمال کردن حقیقت مسدود می‌کند. این دادرسی و دادگاه در واقع تأویل و تشریح امروزی از حکم و قاعده و رسم و سلوک دوران یخچندان و منجمد قرون وسطایی است؛ دورانی که صاحب عقیده را به چوب می‌بستند و در خرمنی از آتش می‌سوزانند. داستان مثله کردن دکتر شاپور بختیار و سروش کتبی در تطابق با شرایط روزگار بسی هولناکتر از داستان بر دار کردن حسنک وزیر در دوران سلطان مسعود غزنوی و جردانو برونو در میدان سن‌پیر ژم است. در این تأویل و تشریح، حال و روزگار تفکر و اندیشه‌های بر صحنه می‌آید که ریشه در تاریکترین دورانهای توحش بشری دارد؛ دورانهایی که قدرت وابسته و نشأت گرفته از زور به مذهب و خرافه و مالیخولیای کلامی آغشته می‌شود و از این پیوند نامیمون موجودی به دنیا می‌آید که نه فقط آدمی را تخت‌بند جسم خود می‌کند، بلکه روح و جان و اندیشه او را نیز به اسارت و بردگی می‌کشد. آغاز عصر یخچندان زندگی بشری، در این آغستگی ویرانگر است که با دعوی پرواز به عالم اعلی انسان را در آفاق اندیشه و عقل به پستی و حقارت و اطاعت حیوانی می‌برد، آغاز عصر نظم هندسی جهان از رأس تا قاعده، از خدا تا بنده، از سلطان تا رعیت، از امام تا امت، از مراد تا مرید، و...

دنیای پر تزویر و ریای باصطلاح روحانیت که صلاهی رستگاری سر می‌دهد اما انسان را به اسفل‌السافلین ولایت مطلقه فقیه سقوط می‌دهد همان موجودی است که مولانا جلال‌الدین محمد در مثنوی خود می‌گوید: جز ذکر نی دین او نی ذکر او / سوی اسفل برد او را فکر او / گر برآید تا فلک از وی مترس / کو به شغل سفلی آموزید درس

او به سوی سفلی می‌راند فرس / گرچه سوی علو جنباند جزس
به قول مولانا این غول مخنت درش آموخته از سفله‌ورزی و پستی است، بر طبل آسمانها و علویت ولایت می‌کوبد اما در واقع اسبش را به سوی درکات سقوط می‌راند. او مخنتی است که نه زورمند است که زورگوست؛ و نه اندیشه‌ورز است که اندیشه‌کش. اینچنین موجودی اکنون در دادگاه و در برابر قضات نشسته است.

حکم دادگاه به هرصورت و به هر تقدیر از حکم تاریخ و داوری سرشت و طبیعت نهفته در درون این دیو وحشت و جهل که جمهوری اسلامی ولایت مطلقه فقیه نام دارد جدا نیست.

این غول مخنت محکوم به نابودی است. هنر این غول مخنت خزیدن در اعماق ظلمت و سکوت و سیاهی و جنگ‌اندازی بر چهره روشنایی و شادی و حیات است.

او دشمن زیبایی و هنر و عشق و هبستگی و دلپستگی انسانی است، او در مرتبه عقلی و ادراک فلسفی جان و جهان هستی، از درک رابطه دیالکتیکی بین جسم و جان آدمی و ضرورت کائناتی خلقتی همدمی و همنفسی این دو ترکیب جاودانی و جدایی‌ناپذیر عقل و احساس ناتوان است. او از آزادی جسم و جان آدمی نفرت دارد. این غول مخنت هنوز از اسافل انگیزه‌های شهوت و طغیانگری ویرانگر غرایز حیوانی قدم به عالم اعلی انسانیت نگذاشته است، او در توقف و انجماد اندیشه و عقل، به بیماری فلج عمومی و رشد ناسالم و غیرطبیعی اندامی مبتلاست. چنین جانور مخنتی پا در مکان دارد، اما قرن‌ها از زمان و زمانه عصر خود به دور افتاده است، او موجود گورزادی است که در زمان زیستن و با زمانه پیش رفتن را نیاموخته است.

این غول مخنت جز در محیط ترس و ترس‌آفرینی و انهدام تمامی خصایل و فضایل بشری، قادر به ادامه زندگی نیست. به این جهت است که در تاریکی می‌زید و در تاریکی می‌کشد، زیرا توان مضاف در عرصه پیکار عاری از زور و خشونت اندیشه را ندارد. او جانوری ترسو و بزدل و بی‌حمیت است که برای متلاشی کردن مغز آدمی اشتباهی بیمارگونه دارد. فلسفه قدرت او در دو کلمه خلاصه می‌شود: در غارت و در تولید ترس.

او جانوری از اعماق دورانهای منقرض شده، برخاسته از توفان نوح و هول قیامت است. او تماشایی است، او را از نزدیک تماشا کنید، و از جمله به چشمان او بنگرید که در آنها هیچ تیشی از اخگرهای فروزان حیات معنوی انسانی و هیچ رحم و شفقتی از ناموس و سرشت و طبیعت اجتماعی خلقت بشری وجود ندارد.

این غول بیگانه از زمین و زمان را از نزدیک نگاه کنید که جامه بشری در یکی از تماشایی‌ترین صحنه‌های نبرد تاریخی خود با او کلاویز شده است. به کلام او گوش کنید، این غول مخنت همان جمهوری ولایت فقیه، همان امام امت و همان به قول حافظ واعظ شهر است که برای ما، و اینبار برای تمامی جهان و بشریت و تمامی دستاوردهای او، در دادگاه پاریس، حدیث هول قیامت می‌گوید.

علی‌اصغر حاج سیدجوادی

سرحدی هستند اجازه یافتند برای بررسی وضعیت او به ایران سفر کنند در حالیکه مقامات دولتی ایران به هیچ بازپرس یا وکیل دیگری، این اجازه را ندادند. او راجع به خانواده فقیر و دهکده محل تولد متهم صحبت کرد و گفت در کشوری که هفت سال جنگ را پشت سر گذاشته، مسایل سیاسی زیاد و سیستم اداری پیچیده‌ای دارد، کم شدن گذرنامه یک اتفاق عادی است. مسافران گذرنامه خود را سه روز قبل از پرواز در اختیار پلیس می‌گذارند. ما متوجه شدیم که بلیت آقای سرحدی مهر عبور از گمرک را ندارد.

او سرحدی را از جمهوری اسلامی کاملاً جدا کرد. این خانم گفت که من اگر وکالت سرحدی را پذیرفتم به این دلیل بود که بعد از خواندن پرونده اطمینان یافتم که او بیگناه است.

خانم پونس وکیل دیگر سرحدی تمام اتهامات را جزء به جزء طرح و رد کرد، حتی نظر کارشناس خط را که امضای سرحدی را بر روی ورق‌های هتل در سوئیس تأیید کرده بود. او گفت: پس از پنج هفته بحث و دفات مکرری که پرونده را خوانده‌ام از خود می‌پرسم مدارک اتهام سرحدی کجاست؟ من وکیل مدافع سازمان امنیت ایران نیستم من از انتگریسم و تروریسم دفاع نمی‌کنم. در پرونده‌ای به این بزرگی بخش کوچکی به سرحدی اختصاص دارد و هیچ تحقیقی در مورد او صورت نگرفته است، آقای بروکیئر گفته ایران اجازه تحقیق نداده، از کارمندان سفارت ایران در سوئیس می‌شد تحقیق کرد...

وکیل سوم از وقت خود برای اثبات اشتباه کارشناس خط در مورد تشخیص امضای سرحدی استفاده کرد.

۶ دسامبر

از نکات مهم جلسه دادگاه در روز پایانی دادگاه دفاع وکیل مدافع تسخیری علی وکیل‌راد بود. او آخرین دفاع خود را بر دو محور مشخص بنا نهاد و تقاضای تبرئه موکل خود را کرد:

اول اینکه این قتلها توطئه‌ای بوده است که توسط عناصر توطئه‌گر به دقت سازمان داده شده است. دوم اینکه در این توطئه، وکیل‌راد خود قربانی توطئه‌گران شده است. او توضیح می‌دهد که موکل او در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و توطئه‌گران در واقع او را رها کرده‌اند، آنها برنامه خود را طوری ترتیب داده بودند که به نحو روشنی جنایت را ناشی از اختلافات داخلی نهضت ملی مقاومت وانمود کنند. مدارکی که در خانه بویراحمدی گذاشتند تا بدست پلیس بیفتند، به روشنی این نیت را نشان می‌دهد. آنها موکل مرا محکوم به دستگیر شدن کرده بودند. حتی زمانی که سرانجام او خود را به سوئیس می‌رساند و به کنسولگری ایران مراجعه می‌کند او را از آنجا اخراج می‌کنند در حالیکه به آنها می‌گوید که گذرنامه ندارد. آیا این برنامه‌ریزی برای دستگیر شدن او نیست؟ آیا او قربانی توطئه‌گران نشده است؟

هیئت قضات دادگاه جنایی ویژه پاریس پس از چهار ساعت بحث و شور، در ساعت ۲۰ روز سه شنبه ششم دسامبر رأی خود را صادر کرد. رأی قاضیان بر این قرار گرفت: علی و کیلی راد ۳۵ ساله، همچنانکه دادستان خواسته بود، محکوم به حبس ابد. سعود هندی ۴۷ ساله، که دادستان خواستار محکومیتش به ۱۲ تا ۱۵ سال حبس شده بود، محکوم به دهسال حبس. زین‌العابدین سرحدی ۲۸ ساله، که دادستان برای او هم محکومیت به ۱۲ سال حبس را خواستار شده بود، تبرئه.

خانم فرانسواز رودتسکی (F. Rudetzki) رئیس هیئت مدیره جمعیت «خطر! سوء قصد» (S.O.S. Attenta) (حمایت از قربانیان سوء قصد) که در این محکمه به عنوان شاکی خصوصی شرکت داشت پس از اعلام رأی دادگاه و تبرئه شدن سرحدی گفت: «نخستین بار بود که در فرانسه در جایگاه متهمان، وجوه سه گانه تروریسم حضور داشتند: متهم به قتل، مأمور تدارکات و بالاخره نماینده دولت ایران. طی جلسات دادگاه وزارتخانه‌های پست و تلگراف و اطلاعات ایران و اطلاعات ایران متهم شدند. این واقعیت را ملاحظه کردیم که وکلای مدافع سرحدی توانستند برای دفاع از این تبعه‌ای که به علانیه مورد حمایت تهران است، امکانات و وسایل استثنایی به دست آورند. متأسفیم که بازپرسان و وکلای شاکیان خصوصی نتوانستند از چنین امکاناتی برای تحقیقات برخوردار شوند.» همو گفت «وکلای مدافع سرحدی روایت گرفتند و توانستند در اقامت دو روز و نیمه خود در تهران دلایلی را به دست آورند که در اختیار دادرسی قرار نداشت. بازپرس هرگز نتوانست تحقیقات خود را در ایران دنبال کند.»

پرونده ضعیف بود و قاضیان دلایل دادستان را برای محکومیت سرحدی کافی ندانستند و چون در محکومیت او شک داشتند و در حقوق هم شک همیشه بنفع متهم است به برائت او رأی دادند. سرحدی آزاد شد تا روانه ایران شود و است همیشه در صحنه تکبیرگویان به استقبالش شتابند. پس از اعلام رأی دادگاه خانم بختیار گفت: «اسب سفارت ایران به ریش دادگستری فرانسه می‌خندد.» و همانشب وزارت کشور فرانسه اعلام کرد که به اخراج سرحدی از فرانسه حکم داده است. هرچند که صبح روز بعد اطلاعیه دیگری داد تا اعلام کند که حکم اخراجی صادر نشده است ولی سرحدی باید در «ساعات آینده» فرانسه را ترک کند.

مقامات جمهوری اسلامی رأی دادگاه را پیروزی خود دانستند و وزیر خارجه، علی اکبر ولایتی اعلام کرد دادگاه با تبرئه سرحدی به ایران «حق داد.» «ما همواره اعلام کرده‌ایم که دولت ایران در این قضایای تروریسم دخالتی ندارد. اکنون می‌توانید بگویید که محاکم شما هم ثابت کردند که ایران در این ترور دخالتی نداشته است.»

در سالهای اخیر، بارها و بارها، سازمانهای جهانی، مراجع بین‌المللی و محاکم قضایی اعلام کرده‌اند که جمهوری اسلامی ترور مخالفان خود را در ایران و خارج از ایران سازمان می‌دهد. هم اکنون در سه کشور آرژانتین، آلمان و فیلیپین، پرونده‌هایی در جریان رسیدگی قضایی است که همگی مأموران تهران را به اتهام فعالیت‌های تروریستی تحت تعقیب یا محاکمه قرار داده است. علاوه بر این، زمانی که دولت ایران علیه روزنامه‌نویس سوئیسی که نوشته بود قتل کاظم رجوی را جمهوری اسلامی ایران سازمان داده است، به دادگاه ژنو شکایت برد و دادگاه هم پس از رسیدگی به شکایت، به نفع روزنامه‌نویس رأی داد، مقامات ایران نه تنها از استقلال عمل قوه قضائیه آبراز شادمانی نکردند بلکه این محکومیت را هم بخشی از توطئه جهانی علیه است مظلوم خود دانستند. به این ترتیب است که اکنون درست روشن نیست که شادمانی حکومتیان تهران از چه روست؟ اگر از استقلال قوه قضائیه رضایت دارند پس چرا از همکاری با مقامات قضایی سر باز می‌زنند و نمی‌گذارند تحقیقات بازپرسان مسیر عادی خود را طی کند و آنجا که لازم است در ایران هم ادامه یابد! اگر قوه قضائیه از استقلال عمل برخوردار است دیگر از چه می‌ترسند و چرا هر بار

می‌کوشند تا با تهدید سیاسی و تخفیف نفتی، مستولان قوه اجرایی را در این کشور و آن کشور بر سر مهر آورند تا متهمان به قتل را یکسره به فرودگاه بدرقه کنند و چرا همه این متهمان راهی تهران می‌شوند؟

اگر شادمانی وزیر خارجه اسلامی از تبرئه متهمی بیگناه است باید پرسید از چه زمانی به بیگناهی متهم پی برده‌اند؟ مگر فراموش کرده‌اند زمانی که دولت سوئیس در ماه مارس ۱۹۹۲ تصمیم گرفت سرحدی را به فرانسه تحویل دهد دولت ایران چه جنجالی به پا کرد. روابط ایران و سوئیس تا مرز قطع شدن پیش رفت و جمهوری اسلامی حتی نمایندگان صلیب سرخ بین‌المللی در تهران را، که سازمانی است بین‌المللی، که مقر اصلی آن در ژنو است، به «جاسوسی» متهم کرد. کارمند جزء سفارتخانه‌ای که حتی تاریخ تولد خود را هم نمی‌داند عجب موجود گرانبهایی است.

روزنامه سلام در آغاز دادگاه بختیار هشدار می‌داد که محکومیت سه متهم «نتایج مخربی را برای فرانسه» به دنبال خواهد آورد و همه دادگاه را «صحنه‌سازی» می‌دانست. اکنون که مقامات جمهوری اسلامی به ناگهان به فضایل دستگاههای قضایی غرب پی برده‌اند و به صد حيله می‌خواهند در دل دوست راهی بکشایند، باید از ایشان خواست که دیگر نهراسند و بگذارند نه تنها فرستادگان سازمان ملل در سایه حقوق بشر آزادانه از ایران بازدید کنند بلکه اجازه دهند همچنانکه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی خواستار آن شده است هیئت تحقیقی به ایران برود و افکار عمومی جهان را از چگونگی دستگیری و شرایط زندان و بالاخره «مرگ ناگهانی» علی اکبر سمیدی سیرجانی مطلع سازد.

شادمانی جمهوری اسلامی، شادمانی حکومت تزویر و تقلب و کذب و شکنجه و ترور است. و شادمانی دژخیم شک می‌آورد و شبهه می‌انگیزد. شادمانی دژخیمان، زنگ خطر است برای حکومت‌های معتقد به دموکراسی و حقوق بشر. چرا که سستی و ضعف جامعه مبتنی بر حقوق و قانون و شکنندگی حقوق شهروندان را روشن می‌دارد.

در سراسر این محاکمه چهل روزه، رئیس دادگاه کوشش داشت تا وکیلان، شاهدان و حاضران را از پرداختن به جنبه سیاسی امر باز دارد. کوششهای او تا آنجا بود که در پایان دادگاه، یکی از وکیلان مدافع سرحدی (که از طرف دولت ایران برای دفاع از او استخدام شده بود) به زبان آمد و سپاسگزاری کرد که رئیس دادگاه موفق شده است از سیاسی شدن دادگاه جلوگیری کند.

رأی دادگاه از سرگردانی دستگاه قضایی در برابر تروریسم دولتی حکایت می‌کند. نخست وزیر سابق کشوری را به همراه منشی مخصوصش قطعه قطعه کرده‌اند. دو تن از قاتلان روانه تهران شده‌اند. می‌گویند یکی از متهمان برادرزاده رهبر انقلاب و ولی امر مسلمین جهان است. خون این نخست وزیر سابق لاقفل از تابستان ۱۳۵۸ مباح شناخته شده است و در تابستان ۱۳۵۹ یکبار به جان او سوء قصد شده است. عامل اصلی آن سوء قصد پس از دهسالی حبس در فرانسه، اکنون در ایران به تجارت مشغول است. یکی از متهمان مشیر و مشاور مستولان وزارتخانه‌ای است که از مراکز طراحی و برنامه‌ریزی ترور مخالفان است و... در چنین شرایطی چگونه می‌توان به جرم متهمان رسیدگی کرد و هیچگاه به سیاسی بودن این قتل اشاره نکرد؟ نادیده گرفتن این جنبه از قتل، یعنی برائت زین‌العابدین سرحدی، یعنی محکومیت جامعه مبتنی بر قانون. و این محکومیت خبر از بحران عمیقی می‌دهد که جوامع دموکراتیک را در بر گرفته است. و در این بحران، ترور سیاسی مخالفان تنها به سود طراحان و آمران نیست که حاکمان کشور میزبان هم از این خون ریخته بهره می‌گیرند. و در این میان تنها بازنده، قوه قضائیه‌ای است که از بحث در «چرایی» سر باز می‌زند و فقط در بند «چگونگی» می‌ماند. این قضاوت تا مرز عدالت پیش می‌رود و از رویارویی با عدالت در هراس است.

نشانی کمیته:
Comité iranien contre la répression et le terrorisme d'Etat (C. I. C. R. E. T. E.)
42, rue MONGE
75005 PARIS - FRANCE
FAX 43 44 14 52

پوزش از خوانندگان
با توجه به مفصل بودن گزارشهای آخرین روزهای محاکمه متهمان به قتل دکتر شاپور بختیار و سروش کتیبه، متأسفانه نتوانستیم دنباله جریان دادگاه میکرونوس برلین را در این شماره درج کنیم. از شماره آینده گزارش این دادگاه را ادامه می‌دهیم.